

دکتر گری میدورز، اول قرن‌تیان، سخنرانی ۲۹، اول قرن‌تیان ۱۲-۱۴، پاسخ پولس به سوال مربوط به عطایای معنوی، اول قرن‌تیان ۱۲

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این سخنرانی شماره ۲۹، اول قرن‌تیان ۱۲-۱۴، پاسخ پولس به سوالات مربوط به عطایای روحانی است.

خب، خوش آمدید به ادامه‌ی درس‌هایمان در باب‌های ۱۲ تا ۱۴ از رساله‌ی اول قرن‌تیان. ما در صفحه‌ی در دفترچه یادداشت ۱۴ هستیم و در واقع شروع به بررسی متن کرده‌ایم. مطالب زیادی در این متن ۱۸۳ وجود دارد، و با این حال، در عین حال، می‌توانیم برخی از آنها را خلاصه کنیم.

همانطور که می‌بینید، زمان ما در اول قرن‌تیان بسیار طولانی‌تر شده است. اما در عین حال، به اندازه کافی به شما وقت می‌دهیم تا بتوانید آن را حس کنید و سپس باید خودتان تحقیق کنید. در نهایت، یادگیری به معنای یک فعالیت است و اگر فعالیتی برای یادگیری انجام ندهید، مانند خواندن تفسیرها یا تفکر، تنها کاری که انجام می‌دهید این است که به من گوش دهید و خیلی زود آنچه را که گفتم فراموش خواهید کرد، حتی اگر آن را به روشی گفته باشم که برای شما مفید بوده باشد.

بنابراین، مهم است که خودتان در این زمینه تحقیق کنید. صفحه ۱۸۳، ما الان در مورد فصل ۱۲ صحبت می‌کنیم، عطایای روحانی در خداوند متعال. وظیفه روح القدس این است که ایماندار را قادر سازد تا عیسی را به عنوان خداوند بشناسد، و این فصل اینگونه شروع می‌شود.

در واقع، این شروع کمی غافلگیرکننده است، اما زمینه‌ای را فراهم می‌کند و زمینه در انتهای بخش فصل ۱۴ بازمی‌گردد. حال، برادران و خواهران، نمی‌خواهم در مورد عطایای روح القدس بی‌اطلاع باشید. می‌دانید که وقتی به نحوی بت‌پرست بودید، تحت تأثیر قرار می‌گرفتید و به بت‌های خاموش گمراه می‌شدید.

بنابراین، می‌خواهم بدانید که هیچ‌کس که به واسطه روح خدا سخن می‌گوید، نمی‌گوید عیسی لعنت شده است. لعنت شده کلمه «نفرین شده» است. برخی از نسخه‌ها می‌گویند: «نفرین شده عیسی» و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید عیسی خداوند است، مگر به واسطه روح القدس.

حال، باید یک زمینه تاریخی و فرهنگی وجود داشته باشد که این موضوع در آن معنا پیدا کند. ما می‌دانیم که با یک فرهنگ چندخدایی سر و کار داریم، فرهنگی که زندگی خود را بر اساس خدایان اداره می‌کند، به طرق مختلف به خدایان روی می‌آورد و به طرق مختلف، حتی به شیوه‌ای کثرت‌گرایانه، به دنبال جلب لطف آنها است. ما می‌دانیم که بت‌پرستان به زبان‌های مختلف صحبت می‌کردند.

بعداً به برخی از این موارد اشاره خواهیم کرد. بنابراین، این موضوع در زندگی آنها قبل از ورود به کلیسا وجود داشته است. شاید به همین دلیل باشد که کلیسای قرن‌تیان تنها کلیسای است که در اینجا با مشکلاتی روبرو است.

نمی‌دانم. فکر نمی‌کنم کسی واقعاً بداند. ما اطلاعات زیادی در مورد اینکه دقیقاً چطور همه اینها به هم مربوط می‌شود نداریم، اما اطلاعات کافی داریم که بدانیم وضعیت بت‌پرستی در قرن‌تیس روم بسیار گسترده بوده است.

حال، نشانگر بخش و علامت فاعل در آیه ۱ نگران‌کننده هستند. مشخص نیست که عبارت به چه لحنی، یعنی «کسانی که روحانی هستند» اشاره دارد. آیا همانطور که برخی pneumaticon معتقدند، اشاره به افرادی است که روحانی هستند، یا همانطور که برخی دیگر معتقدند، اشاره به عطایا دارد؟ آنها پیشنهاد می‌کنند که این اصطلاح برای عطایا استفاده می‌شود تا عطایا را در منظر مواهب اعطا شده توسط روح، یعنی چیزهای روح، قرار دهد. بنابراین، وقتی او می‌گوید، می‌خواهم شما مطلع باشید می‌دانید که وقتی بت پرست بودید، بنابراین، به هر حال، ببخشید، نباید به آنجا نگاه می‌کردم.

به پایین صفحه ۱۸۳ توجه کنید. مشخص نیست که این به چه چیزی اشاره دارد. آیا اشاره به مردم است یا اشاره به عطایا؟ قدرت عبارت «نمی‌خواهم که تو نادان باشی» در آیه ۱۲.۱ را با معادل آن در آیه ۱۴.۳۸ در نظر بگیرید. اگر کسی نادان است، بگذار نادان باشد.

این متن جالبی است، اما وقتی به مرزبندی‌های فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ فکر می‌کنید، منطقی به نظر می‌رسد که پولس به شیوه‌ای مشابه شروع و پایان داده است. این واقعیت که اینها متون پایانی هستند، این تقابل جهل را حتی برجسته‌تر می‌کند. می‌دانید، تکرار زندگی قبلی قرن‌تیان توسط پولس، این است.

مواجه شده‌ایم، که ایده‌اش این است، می‌دانید، اما ما در یک عبارت منفی با آن مواجه شدیم. آیا oude این را نمی‌دانی؟ آیا این را نمی‌دانی؟ آیا این را نمی‌دانی؟ این بار به جای اینکه آن را به صورت منفی بیان کند، پولس می‌گوید، می‌دانید. او از نظر مکالمه به آنها اعتبار می‌دهد و آنها باید بتوانند به آن پاسخ دهند.

بنابراین، این یک نوع یادآوری بلاغی است. می‌دانید، و بلافاصله مخاطب شروع به فکر کردن می‌کند، خوب این چیست که ما می‌دانیم؟ بله، من این را می‌دانم، من این را می‌دانم، من این را می‌دانم. بنابراین، این بخشی از بلاغت فرهنگ شفاهی است که در آن اینها خواننده و ارائه می‌شوند.

اشاره پولس به بت‌ها برای خواننده قرن بیستم بلافاصله آشکار نیست. با این حال، محتمل به نظر می‌رسد که پولس به خوانندگان یادآوری می‌کرد که سخنان الهام‌شده نیز پدیده‌های بت‌پرستی هستند. و اینکه آزمون واقعی زبان‌های بیگانه، تسلیم شدن در برابر خداوندی مسیح است.

تسلیمی که اطاعت از آموزه‌های رسولان را نیز به دنبال خواهد داشت. و بنابراین، این موضوع در اینجا مطرح می‌شود. ارباب کیست؟ خدایان پیشین، مسیح، و پولس به عنوان یکی از فرستادگان ارباب چگونه با همه اینها ارتباط برقرار می‌کند؟ اف. اف. بروس به ما یادآوری می‌کند که در ادبیات کلاسیک، آپولو به ویژه به عنوان منبع سخنان وجدآمیز مشهور بود.

همانطور که بر لبان کاساندرای اهل تروی، کاهنه دلفی، یا سیبیل اهل کومه، که دیوانگی‌اش هنگام پیشگویی تحت کنترل خدایان به روشنی توسط ویرژیل توصیف شده است. بنابراین، در فرهنگی که پیش از نوشته‌های پولس وجود داشته، نیز وجود داشته است.

در سطحی فروتنانه‌تر، دخترک برده فالگیر در اعمال رسولان ۱۶ و ۱۶ تحت سلطه نوعی روح پایتون بود که او را وادار به صحبت می‌کرد. و مردی که او را کنترل می‌کرد، احتمالاً با ترجمه آن گفتار برای مردم، پول در می‌آورد. بنابراین، در اینجا می‌بینیم که وارد موقعیتی نمی‌شویم که زبان‌ها از قبل برای فرهنگ شناخته شده نبودند.

این برای فرهنگ شناخته شده بود، اما اکنون ما زیر چتر دیگری هستیم. در اینجا یک قیاس جالب در مورد چگونگی کنار هم قرار گرفتن همه اینها وجود دارد. بارت اظهار می‌کند که شما هدایت شده‌اید، این لحظات وجود و شعف را که در دین بت‌پرست تجربه می‌شود، نشان می‌دهد.

وقتی انسانی توسط یک نیروی ماوراءالطبیعه تسخیر می‌شود، یا چنین باوری وجود دارد، مثلاً در دیالوگ موراتوریوم اثر لوسیان، پاریس از قدرت عشق صحبت می‌کند و نوعی خدا را به زبان می‌آورد. یونانیان باستان از کلمه دیو برای کلمه خدا استفاده می‌کردند.

هیچ ارتباطی بین شیاطین عهد جدید و آن وجود ندارد، اما این فقط واژگانی بود که آنها استفاده می‌کردند. شما این را هر از گاهی خواهید دید. قبلاً، نوعی خدا ما را به هر کجا که بخواهد می‌برد و مقاومت در برابر او غیرممکن است.

این نوعی بیان وجدآور و خارج از کنترل است. این پدیده‌ای رایج در ادیان باستانی زمان دربار روم بوده است. این افراد احتمالاً این را در معابد بت‌پرستان مشاهده می‌کردند.

آنها مطمئناً با این واقعیت آشنا بودند که ارتباط با خدایان اغلب منجر به این می‌شد که شخصی که با آنها ارتباط برقرار می‌کرد، در حالت خلسه قرار می‌گرفت و به نوعی سخنان وجدآمیز می‌گفت. گاهی اوقات حتی نیازی به خلسه نبود. بنابراین، دستورالعمل معتبر پولس در مورد معنویت واقعی اکنون در آیه ۳ آمده است. حدود ۲۷ لوح نفرین در آثار باستان‌شناسی قرن‌تس یافت شده است.

این لوح‌های نفرین دارای کتیبه‌هایی از انواع مختلف هستند که در آنها اهالی قرن‌تس روم سعی می‌کردند شخص دیگری را نفرین کنند. شاید یک تاجر یا کسی که با او اختلاف داشتند. شاید مربوط به دادگاه‌ها باشد.

اما ما انواع شواهد را داریم که نشان می‌دهد در قرن‌تس روم، نفرین کردن دشمنان و افرادی که با آنها در تضاد بودند، امری رایج بوده است. این فرهنگ چندخدایی از فرمول‌های نفرین برای تأثیرگذاری بر موارد مختلفی استفاده می‌کرد. این امر می‌تواند به ورزش، عشق، سیاست، رقابت و تجارت مربوط باشد.

وینتر استدلال می‌کند که شواهد استفاده از نفرین در قرن‌تس روم ممکن است به برخی از اعمال مسیحی نیز منتقل شده باشد. خدایان بر مردم تسلط قدرتمندی داشتند و مردم خدایان خود را راهی برای دستکاری در جهان خود می‌دانستند. خوب، خیلی با برخی از مسیحیان متفاوت نیست، اینطور نیست؟ از خدا می‌خواستند این کار را انجام دهد یا از خدا می‌خواستند آن کار را انجام دهد.

اما این یک زمینه منفی بود که ما آن را نفرین می‌نامیم. سوال این است که کسانی که مسیحی شده بودند احتمالاً در گذشته این کار را انجام داده بودند. آیا آنها این را به وضعیت خود هنگام مسیحی شدن منتقل کردند؟ که با توجه به گذار و تحولی که آنها باید انجام می‌دادند، چندان دور از ذهن نبود.

آناثما یسوس، عیسی. پیشنهادهای پی‌شماری برای بازسازی این موضوع وجود دارد، اما به دلیل کمبود اطلاعات، هیچ پاسخ قانع‌کننده نهایی برای آناثما یسوس وجود ندارد. اما تعدادی پیشنهاد وجود دارد.

اول از همه، این می‌تواند یک نفرین فرضی باشد که پولس برای متعادل کردن اعتراف به خداوندی خود مطرح کرده است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که عیسی نفرین شده است، و هیچ کس نمی‌تواند بگوید که عیسی خداوند است. برای مقایسه زندگی قدیم و زندگی جدید.

خیلی محتمل نیست، اما برخی این را می‌گویند. علاوه بر این، در اینجا این مفهوم ضمنی وجود دارد که برخی از افراد غیرمسیحی که در حالت خلسه بودند، ممکن است در حالت خلسه خود عیسی را نفرین می‌کردند. این یک فرهنگ در تضاد بود.

حداقل کسانی که به کلیسای مسیحی دست زدند، با آن در تضاد بودند. و اگر آنها لوح‌های نفرین را برداشته و در مقابل چیزهای دیگر قرار می‌دادند، یعنی ممکن بود از همان رویه برای تلاش برای کسب برتری در رابطه با تضادشان با کلیسا استفاده نکنند؟ یا شاید حتی کاری که خود مؤمنان قرن‌تین انجام دادند.

یعنی، از عیسی بخواهند که دیگران را نفرین کند. منظوم این است که آنها این کار را با خدایان دیگرشان انجام دادند. شاید فکر می‌کردند می‌توانند این کار را با عیسی انجام دهند. منظوم این است که مزامیر دارای مزامیر نفرین‌آمیز است که در آن مزامیرنویس از خدا می‌خواهد که از دشمنانش مراقبت کند.

خب، آیا بعید است که یک مسیحی از خدای خود درخواست کمک نکند تا او را از شر دشمنانش نجات دهد؟ این نه تنها محتمل است، بلکه گاهی اوقات مناسب نیز هست. با این حال، در عین حال، استفاده از همان جنبه فرهنگی لوح‌های نفرین مناسب نیست. علاوه بر این، شعاری که به عنوان اتهامی علیه عیسی و مسیحیان استفاده می‌شود، می‌تواند این نفرین برای عیسی باشد.

آیا این شعاری بود که مردم از آن استفاده می‌کردند و باید به آن پرداخته می‌شد؟ و پولس گفت، آن افراد آنجا هستند، اما شما در این سمت هستید؛ عیسی پروردگار شماست؛ بنابراین، می‌توانید بگویید عیسی پروردگار است. اما اگر به عیسی نفرین کنید یا عیسی شما را نفرین کند، آنگاه شما عضوی از جامعه نیستید. در سال ۱۱۰ میلادی، مدتی پس از قرن‌تس، سوال این است که آیا این اتفاق می‌توانسته در اواسط تا اواخر دهه ۵۰ میلادی رخ داده باشد؟ پلینی جوان دستور داد که به مسیح ناسزا گفته شود.

خب، آیا در درگیری قرن‌تس بین مسیحیت و یهودیان یا مسیحیت و بت‌پرستان، چیزی در رابطه با توهین به مسیح در جریان بوده است؟ این احتمال بسیار زیاد است، اما ما هیچ مدرکی نداریم که بگوییم منظور از این حرف همین است. علاوه بر این، در کتاب «بازسازی وینتر» آمده است که تز این کتاب، یعنی کتابی که وینتر پس از ترک قرن‌تس توسط پولس نوشت، این است که استدلال شده است که هجوم بت‌پرستی در نحوه واکنش مسیحیان به دیگران در یک موقعیت خصمانه، چه در جمع مسیحیان و چه در خارج از آن دیده می‌شد. بنابراین، خیلی دور از ذهن نیست که فکر کنیم مسیحیان در واقع نه چندان به عیسی مسیح لعنت می‌گفتند، بلکه ممکن است به صورت تلفیقی از نفرین‌ها برای مقابله با برخی از اختلافات داخلی خود حتی در داخل جماعت استفاده می‌کردند.

عیسی خداوند است؛ با این حال، نقطه عطفی در این مورد است. این صرفاً یک عبارت کلامی نیست. این یک فرمول نیست که فقط یک فرمول باشد.

این یک حقیقت اعترافی به شکل فرمول است. عیسی خداوند است. رومیان ۹: ۱۰، آیه‌ای نسبتاً معروف.

اگر می‌توانیم عیسی را به عنوان خداوند اعتراف کنیم، بهتر است آن را بخوانم. نمی‌دانم چرا ناگهان حافظه‌ام را از دست می‌دهم. فکر می‌کنم به خاطر عدم تمرین باشد.

رومیان ۹: ۱۰، خیلی سریع، صفحات نازک. اگر با زبان خود اعلام کنید که عیسی خداوند است، و در قلب خود ایمان داشته باشید که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهید یافت. عیسی خداوند است.

عیسی به عنوان خداوند «یکی دیگر از ترجمه‌ها است. اما این یک فرمول اعترافی است. عیسی خداوند» است.

و بنابراین، نفرین کردن عیسی به معنای انکار آن است. و به همین دلیل است که پولس می‌گوید شما نمی‌توانید. هر کسی که عیسی را نفرین کند، بلافاصله آشکار کرده است که اعمالش هیچ ربطی به روح خدا ندارد.

از آنجا که این موضوع خارج از پارامترهای آنچه می‌توان انجام داد و قطعاً آنچه باید انجام شود، در نتیجه‌گیری از آیات ۱۲:۱-۳ است، بسیاری از خود می‌پرسند که آیات ۱۲:۱-۳ چه ارتباطی با عطایا دارند. در باب‌های ۱۲-۱۴، به نظر می‌رسد مقدمه‌ای عجیب برای عطایا ارائه شده است.

بنابراین، این بخش اغلب با عجله نادیده گرفته می‌شود. اما آیات ۱۲: ۱-۳ برای این زمینه برنامه‌ریز هستند. کل مسئله استفاده صحیح از عطایای ویژه روحانی به مسیح به عنوان خداوند شما مربوط می‌شود.

مربوط به خداوندی مسیح است. اگر مسیح خداوند شما نباشد، نمی‌توانید عشق بورزید. عشق قانون یک جامعه است.

طبق غلاطیان ۵، عشق قانون شکل‌گیری روحانی است. و بنابراین، کل این موضوع به خداوند بودن عیسی مربوط می‌شود. او همانطور که در طرح کلی گفتم، خداوند متعال است. و اینکه شما خداوند متعال را دارید و قانون عشق را دارید.

در فصل‌های ۱۳ و ۱۴. کل موضوع این عطایا به خداوندی مسیح مربوط می‌شود. هم در داشتن این عطایا و هم در حاکمیت خدا.

در به کارگیری عطایا، آیات ۱۳ و ۱۴ روشن می‌کنند که تسلیم شدن در برابر خداوندی عیسی و آموزه‌های عیسی است که راه ما را هدایت می‌کند. اگر عبارات پایانی را مقایسه کنید، باید آیات ۱۴:۳۷ و ۳۸ را تا اینجا بخوانیم.

تقریباً دقیقاً با آنچه در آیات ۱ تا ۳ از باب ۱۲ می‌خوانیم، مطابقت دارد. او. من در رومیان بودم می‌دانستم که این درست نیست.

و ۳۸. اگر کسی خود را پیامبر یا دارای عطایای روح می‌داند، باید اعتراف کند که آنچه من، پولس ۱۴:۳۷ به شما می‌نویسم، فرمان خداوند است. اما اگر کسی این را نادیده بگیرد، خود نیز نادیده گرفته خواهد شد.

ترجمه قدیمی این است که اگر کسی نادان است، بگذار نادان باشد. نکته چیست؟ نکته این است که امتناع از پذیرش آموزه‌های رسولی، شما را از حقیقت به رده خطا سوق داد. و عیسی پروردگار شما در رده خطا نیست.

عیسی خداوند است، و همانطور که در جای دیگری گفته‌ام، کلمه، حقیقت، خداوند است. از آنجا که آنها جدایی‌ناپذیر هستند، اکنون، به فکر کردن در مورد این موضوع ادامه دهید.

در آیات ۴ تا ۳۱، خداوند متعال وحدت و تنوع را در حوزه عطایای معنوی مقرر کرده است. پس از مقدمه تا ۳، تالبرت درباره تقاطع صحبت می‌کند. شما تا الان انتظار آن را دارید ۱: ۱۲.

در بخش باقی مانده، ۱۲:۴-۱۳، به عطایای روحانی پرداخته شده است. پاسخ آن تکرار موضوع عطایای روحانی در فصل ۱۴ است. در این میان، انگیزه مناسب برای آشکار کردن عطایا مطرح است.

برای ۱۲:۴-۳۰ ABA یعنی عشق مدیر جامعه است. دیدن این ایده بدی نیست. تالبرت همچنین یک الگوی پیشنهاد می‌کند، که یک کیاسم دیگر است که من برای شما فهرست نمی‌کنم.

این طرح کلی از این پیشنهاد پیروی نمی‌کند. گارلند در واقع یک طرح کیاستیک کاملاً متفاوت برای کل فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ ارائه می‌دهد. آیات ۱۲: ۱ تا ۳ و پایان فصل ۱۴ شاید کسی را در مورد آن کنجکاو کند.

اما ما قرار نیست از این روش پیروی کنیم. ما قصد داریم از طریق پاراگراف‌ها به آن بپردازیم. ۱. ب، وحدت و تنوع در توزیع هدایا رعایت شده است.

بنابراین، اکنون، پس از اینکه او این واقعیت را مطرح می‌کند که می‌خواهد در مورد عطایا صحبت کند، به جای انتقاد از آنها با نکات منفی، شروع به ارائه نکات مثبت می‌کند و نکات منفی به نوعی جریان می‌یابند و از خود مراقبت می‌کنند. تنوع در عبارات معنوی وجود دارد، اما وحدت در مفهوم منشأ این عبارات وجود دارد. در فصل ۱۲ آیات ۴-۶.

ماهیت ۱۲-۱۴، دانش‌آموزان، به گونه‌ای است که ۱۲-۱۴ مانند یک روایت است. گاهی اوقات خواندن دقیق این متن، معنای آن را سریع‌تر آشکار می‌کند. برخی کلمات کلیدی، برخی ایده‌های کلیدی و برخی تفاسیر بحث‌برانگیز وجود دارد.

اما خواندن آن مهم است، بنابراین من این کار را خواهم کرد. آیات ۴-۶. انواع مختلفی از عطایا وجود دارد. اما همان روح آنها را توزیع می‌کند.

انواع مختلفی از خدمت وجود دارد، اما همان خداوند. آن مضمون وجود دارد، همان خداوند. انواع مختلفی از کار وجود دارد، اما در همه آنها و در همه، همان خدا در کار است.

همان، همان، همان. پولس مسئله تنوع در وحدت را با تشبیه به الوهیت بررسی می‌کند. موضوع وحدت و تنوع، ذاتی الگوی خلقت است.

وحدت، تنوع. ماهیت الوهیت، وحدت را می‌طلبد. در حالی که تنوع در خدماتها و تجلیات، شخصیت‌های الوهیت را مشخص می‌کند، این تنوع ریشه در وحدت دارد.

به الگوی تکرارها در اینجا توجه کنید. من یونانی را برای شما که ممکن است آن را بدانید آورده‌ام، بنابراین را دارید، که به همان معنی است. این تنها autos می‌توانید ببینید که چقدر واضح است که شکل وصفی راهی است که می‌توانیم همین را بگوییم.

شما انواع مختلفی دارید، اما یکسان هستند. ذات، روح. تفاوت، اما همان پروردگار.

تفاوت، اما همان خدا. بنابراین، شما پدر، پسر و روح القدس را دارید. تثلیث در اینجا از نظر هماهنگی هدایا و وحدت و تنوعی که بخشی از وجود در بدن است، به تصویر کشیده شده است.

همین تأکید در فصل ۱۲ و آیات ۷ تا ۱۱ ادامه دارد. متوجه خواهید شد. حال، به هر یک از آنها، تجلی روح، که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، برای خیر عمومی داده می‌شود.

به این مضامین توجه کنید. وحدت، تنوع، خیر عمومی. همه اینها در کنار هم می‌آیند

و پولس این را به صورت تمثیلی و در قالب روایت بیان می‌کند. به یکی، از طریق روح، پیامی از حکمت داده می‌شود و به دیگری، پیامی از معرفت به وسیله همان روح

به دیگری، ایمان به وسیله همان روح. به دیگری، عطایای شفا به وسیله همان روح. به دیگری، قدرت‌های معجزه‌آسا.

برای دیگری، نبوت. برای دیگری، تشخیص ارواح، آیات کوچک. برای دیگری، صحبت به زبان‌های مختلف. و برای دیگری، ترجمه زبان‌ها.

همه اینها کار یک روح واحد است: وحدت. و او آنها را به هر یک از آنها، به هر تنوعی، به هر شکلی که خود تعیین می‌کند، توزیع می‌کند. حال، این یک فهرست ویژه است.

این فهرست جالبی است که قرار است از چند جهت به آن نگاه کنیم. در سطح انسانی، وحدت به معنای یکنواختی نیست، بلکه به معنای توانایی زندگی با تنوع است. به این نکته در صفحه ۱۸۵ توجه کنید.

این را به خاطر داشته باشید. وحدت به معنای یکسان بودن نیست. من فکر می‌کنم که در رهبری مسیحی، بسیاری از اوقات سعی می‌کنیم مردم را با آنچه می‌خواهیم مطابقت دهیم.

و ما فکر می‌کنیم اگر آنها را وادار به هم‌نواپی کنیم، به وحدت رسیده‌ایم. خیر. اگر ذهن و در نتیجه اراده آنها را نداشته باشید، وحدت نخواهید داشت.

شما فقط کار اجباری خواهید داشت. وحدت به معنای انطباق نیست، بلکه قدردانی از تنوع است. ۱۸۶. بالای صفحه

تنوع عطایا مشخص شده است، اما وحدت در هدف آنها، خیر عمومی، و در منشأ آنها، روح القدس، یافت می‌شود. توزیع، آیات ۱۲:۷ و ۱۱، شموی را برای این بخش فراهم می‌کند. آیه ۱۲:۷ توزیع روح القدس را به هر یک به صورت جداگانه معرفی می‌کند.

و ۱۲:۱۱، برای هر کدام، این بخش را به پایان می‌رساند. بنابراین، مرزهایی دارد. هدف روح القدس منفعت و خیر عمومی جامعه و بدن است.

روح، بدن را مدیریت می‌کند تا به آن تعادل بخشد، تنوع مورد نیازش را به آن ببخشد و تمام نیازهایش را از طریق استعدادهای افراد مختلف برآورده سازد. طبق طرح الهی، هیچ‌کس از قلم نیفتاده است. همه در آن دخیل هستند.

از توزیع تا وسعت، به کلمه وسعت عطایا توجه کنید که به انتخاب مطلق خداوند بستگی دارد. در حالی که همه در این بدن دخیل هستند، همه به یک اندازه استعداد ندارند. همه عطایای یکسانی ندارند.

بعضی‌ها فنجان چای دارند. بعضی‌ها بشکه. این یعنی زندگی.

چرا؟ چون در نهایت، موهبت‌ها نتیجه‌ی نهایی هویت ما به عنوان انسان هستند. و به دلایل زیادی، افراد پس از یک عمر رشد و پیشرفت، به نقطه‌ای می‌رسند که مسیحی می‌شوند و در کلیسا حضور پیدا می‌کنند. و برخی به خوبی رشد می‌کنند و برخی به خوبی رشد نمی‌کنند.

موهبت شما هنگام ورود به کلیسا مربوط می‌شود. خدا به طور خودکار آن را نادیده نمی‌گیرد. حال، برخی از موهبت‌های ماوراءالطبیعه وجود دارند که صرفاً وظایفی نیستند که خدای متعال باید آنها را توزیع کند، زیرا در این زمینه انتخاب ما نیستند.

اینها برجسته هستند، و برجسته هستند، به خصوص در این فهرست که دوباره به آن فکر خواهیم کرد. به استعدادهای معنوی غیر معجزه‌آسا به عنوان محصول شکل‌گیری معنوی فکر کنید. دوباره آن را بگویید.

به موهبت‌هایی فکر کنید که معجزه‌آسا نیستند. به عبارت دیگر، برای دستیابی به چنین شفایی نیازی به مداخله خدا ندارند. موهبت‌ها را به عنوان محصول شکل‌گیری معنوی در نظر بگیرید.

همانطور که در زندگی مسیحی و در جامعه مشارکت می‌کنیم، به مرور زمان، هر یک از ما با نقاط قوت و ضعفی روبرو می‌شویم. و روح القدس همه این موارد را به روش‌هایی که حتی خودمان هم نمی‌دانیم، مدیریت می‌کند تا ما در کلیسا برای خیریت آن ظاهر شویم. اگر هدف ما در نهایت این باشد که از جانب خدا برای خیریت کلیسا استفاده شویم.

آیا می‌خواهید بدانید که در چه زمینه‌ای استعداد دارید؟ همه می‌دانند، مگر نه؟ پس دست به کار شوید. و منتظر بمانید تا دیگران با مشاهده الگوها و موفقیت‌هایتان، شما را مطلع کنند. آیا تا به حال پیش نیامده که افرادی به سراغتان بیایند و بگویند، می‌دانید، شما واقعاً در این کار خوب هستید؟

مردم به شما واکنش نشان می‌دهند. شما واقعاً برای من یا شخص دیگری در یک زمینه خاص مفید هستید. به این موضوع گوش دهید.

شروع به فکر کردن در مورد آن کنید. و آن را به عنوان شاید الگوهای از استعدادهای خود ببینید. فهرست، تا ۱۰، که همین الان خواندیم ۱۲:۸.

این فهرست یک واحد است. فی، با کمی بی‌اعتنایی، به تنوع برنامه‌هایی که مفسران با قرار دادن تفسیری خاص بر محتوا و سازماندهی این فهرست خاص دنبال می‌کنند، اشاره می‌کند. بسیاری از انتقادات او بجا و قابل درک است.

با این حال، ناامیدکننده است که او به تعادل و سازماندهی ظاهری فهرست توجه نمی‌کند، زیرا این همان چیزی است که در ژانر ادبی ارتباط برقرار می‌کند. این فهرست چگونه چارچوب‌بندی شده است؟ چگونه شکل گرفته است؟ این سؤالات باید پاسخ داده شوند. بیایید در مورد این موضوع فکر کنیم.

در مورد اینکه زبان‌ها در آخر فهرست قرار دارند، این یک نکته‌ی آموزنده است. من شما را به برخی از how کتاب‌های مرجع ارجاع می‌دهم. آیا از طریق روح داده می‌شود؟ آیا آن کلمه یونانی است؟ کلمه‌ی حروف بزرگ نوشته شده است.

روح القدس چگونه می‌بخشد؟ ما کمی در این مورد صحبت کرده‌ایم. با انرژی بخشیدن به آنچه که هستید. آنچه که در طول زندگی خود به آن تبدیل شده‌اید، اکنون زیر چتر کلیسا. فکر می‌کنم این روش معمول است.

مسائل دیگری نیز وجود دارد، مانند جنبه معجزه‌آسای زندگی. اما در عملکرد عادی کلیسا، بیشتر این فهرست‌ها تحت سلطه وظایف و کارکردهایی هستند که برای عملکرد کلیسا و مؤثر بودن در جهان خود لازم بودند - موارد منفرد موجود در فهرست

فهرست است، و شما قبلاً ساختار آن را دیده‌اید؛ به بالای صفحه ۱۸۷ نگاه کنید. می‌توانید ساختار را ببینید. وقتی برای اولین بار به آن نگاه می‌کنید، ممکن است بگویید، او، این هم یک تقاطع دیگر

نه، اینطور نیست، چون یک تقاطع مستلزم آن است که هر یک از قطعات، موارد فوق را منعکس کنند. این باید محتوای یکسانی داشته باشد.

این باید محتوای یکسانی داشته باشد. محتوای آنها یکسان نیست. اما تعادلی در آن وجود دارد

و یک ساختار برای آن وجود دارد. و یکی از راه‌هایی که ما این ساختار را می‌بینیم این است که مجموعه‌ای از چهار دوتایی داریم. و یک عبارت عجیب هم داریم که همان قدرت‌های معجزه‌آسا است

اما این تبدیل به محور اصلی این موضوع می‌شود. به نظر من، این یک فهرست از پیش طراحی شده است. به نظرم یک فهرست متعادل است.

این پیام‌هایی را به اینجا می‌فرستد. اگر این را بپذیرید، آنگاه قدرت‌های معجزه‌آسای که در این میان وجود دارند، بخش عمده‌ای از تعریف سایر موارد موجود در لیست هستند. کمی بعد در مورد این موضوع بیشتر فکر خواهیم کرد.

این فهرست چه چیزی را و چگونه به ما منتقل می‌کند؟ من در مورد تقارن صحبت کرده‌ام. من در مورد تعادل صحبت کرده‌ام. من در مورد مرکز صحبت کرده‌ام.

وجه مشترک این موارد چیست؟ خب، فکر می‌کنم وجه مشترک این فهرست این است که این کاری است که خدا باید انجام دهد. نه چیزی که نتیجه‌ی استعداد فردی من باشد. من نمی‌توانستم شفا پیدا کنم چون ممکن است در دادن آسپرین استعداد داشته باشم.

و اصلاً چرا ایمان باید در این فهرست باشد؟ همه ما ملزم به داشتن ایمان هستیم. اما ایمان در این فهرست هست. چرا به نظر می‌رسد که با شفا مرتبط است؟ خب، بیایید در مورد این فهرست فکر کنیم.

تعاریف ممکن. چالش اصطلاحات موجود در یک فهرست این است که فهرست‌ها فاقد زمینه هستند. شما مجبورید، و در نتیجه، مجبور می‌شوید یا از آن فهرست خارج شوید و کاربردهای دیگری پیدا کنید یا منطق را در زمینه‌ای که دارید جستجو کنید.

و با این حال، در عین حال، ما همیشه به اندازه‌ای که می‌خواهیم نداریم. برای مثال، در رساله قرن‌تین چیزی نداریم که در مورد شفا یا تشخیص ارواح صحبت کند.

بنابراین، این یک چالش در این زمینه است. هر کسی یا هر منبعی که با اطمینان اقلام موجود در یک لیست هدیه را تعریف کند، احتمالاً خود را از اعتبار ساقط می‌کند. اگر نظرات مربوط به این لیست را بخوانید و آنها برای شما توضیح دهند که به نظرشان این کلمات چه معنایی دارند، با تنوعی روبرو خواهید شد.

از آنجا که ما داده‌های کافی خارج از خود فهرست‌ها نداریم تا بتوانیم همه این موارد را بررسی کنیم، مقداری داریم و این مفید است. می‌توانیم از مطالعه گسترده و منابع خوب یاد بگیریم.

و با این حال، در عین حال، قطعاً نهایی نشده است. اگر ساختار احتمالی این فهرست را که پیشنهاد داده‌ام بپذیریم، یعنی متعادل باشد، و اینکه قدرت‌های معجزه‌آسا محور اصلی باشند، پس تمام موارد موجود در فهرست بخشی از قدرت‌های معجزه‌آسا هستند. قدرت‌های معجزه‌آسا به کل فهرست معنا می‌بخشند.

بنابراین، من روی این فرض کار می‌کنم که این فهرست درباره‌ی ابراز وجودهای ماوراءالطبیعه و قدرت‌های معجزه‌آسا است. این چیزی نیست که بتوانم با رشد کردن، یادگیری و انجام دادن، و سپس آمدن به کلیسا و انجام دادن، آن را توسعه دهم.

این چیزی است که خدا باید به طور معجزه‌آسا فراهم کند. بنابراین، اگر این را بپذیریم، تمام موارد موجود در لیست بخشی از هدایای ماوراءالطبیعه هستند، نه اینکه از مواهب طبیعی حاصل شوند. و این برای خدمت در کلیسا است.

این به دلیل محور قدرت‌های معجزه‌آسا و ماهیت موارد موجود در فهرست است. و اگر تفسیرهای بهتری در مورد این فهرست‌ها بخوانید، بخشی از آن را از نظر نحوه تعریف آنها خواهید دید، اگرچه من کسی را پیدا نکرده‌ام که دقیقاً مانند من، از نظر ساختار، آن را ببیند.

آنها به آن اشاره می‌کنند، اما شاید فقط آن را در یک نمودار ننوخته‌اند. وقتی آن را در یک نمودار قرار می‌دهید، مثل یک تن آجر به شما برخورد می‌کند - مثلاً، اولین دوییتی

کلام حکمت، کلام دانش. بدیهی است که این دو وجه مشترکی دارند. برای مثال، هر دو لوگو دارند.

من قصد ندارم زیاد سعی کنم این کلمات را تعریف کنم، زیرا متون علمی پیشنهادها را زیادی برای شما دارند. اما پیشنهاد می‌کنم اگر ساختار و طرح این فهرست را دنبال کنید، خواهید گفت که یک کلمه حکمت، یک کلمه دانش، گمان‌های مقدس نیست، بلکه فعالیت ماوراءالطبیعه خداوند در ارائه اطلاعات است. در دوییتی اول، کلمه یا پیام غالب است.

در تعریف این موارد، حداقل باید بر پیامی که از حکمت و دانش سرچشمه می‌گیرد، تأکید کنیم. به نظر می‌رسد افرادی با چنین استعدادی، پیام خدا را به شیوه‌ای دقیق، نه به عنوان الهام نهایی، بلکه به معنایی ملایم‌تر، به جماعت‌ها منتقل می‌کنند. این یک گفتمان آموزنده است.

اما آنها این حکمت را از کجا آوردند؟ آنها دانش را از کجا آوردند؟ می‌توان گفت، خب، آنها این را از خواندن دقیق پولس به دست آوردند، بله. اما به نظر من، چیزی خاص در این مورد وجود دارد، فراتر از صرفاً آموزش خودشان. دست خدا به شکلی خاص در آن دخیل است.

به نظر من، ایمان و شفا دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند. خب، در اینجا به چند نکته جالب اشاره می‌کنیم. اول از همه، این کلمات به طور منطقی بدیهی هستند.

اما اگر آنها در این لیست هستند و یک جفت هستند، پس باید پرسیم که چگونه با یکدیگر ارتباط دارند؟ ارتباط ایمان و شفا به عنوان تجلی روح چیست؟ و اصلاً چرا ایمان باید اینجا باشد؟ قرار است همه ما ایمان داشته باشیم. بنابراین، باید چیز خاصی باشد. در اینجا، ایمان صرفاً یک باور بی‌روح نیست، بلکه خاص است زیرا در این لیست قرار دارد.

و به دلیل همین لولا، این ایمان به ویژه خاص است. آیا ایمان به انجام یک کار خارق‌العاده است یا ایمان بر اساس داشتن دانش ویژه از اراده خدا که مستلزم دانش مستقیم و وحیانی است؟ اگر مورد دوم درست باشد باید تعجب کرد، و وقتی برای اولین بار این را مطالعه کردم و آن را با یعقوب ۵ مرتبط کردم، مثل یک تَن آجر به من برخورد کرد. یکی از مشکلات تفسیر یعقوب ۵ این است که وقتی بزرگان دور هم جمع می‌شوند و دعا می‌کنند که کسی شفا یابد، نمی‌گویند که آیا این خواست خداست یا خیر.

آنها هیچ شکی در مورد یعقوب ۵ ندارند. آنها برای شفای فرد دعا می‌کنند. هر جامعه مسیحی که من تا به حال در آن حضور داشته‌ام و سعی در اجرای یعقوب ۵ داشته است، همیشه آن عمل را مشروط می‌کند. آنها آن را مشروط به این می‌کنند که آیا اراده خداوند است یا خیر و به طرق مختلف.

و من باید تعجب کنم، با توجه به این واقعیت که یعقوب ۵ هرگز هیچ شرطی برای شما قائل نمی‌شود، بلکه کاملاً واضح صحبت می‌کند. آن بزرگان باید از نظر دنبال کردن کاری که در آن مرحله اولیه کلیسا انجام می‌دادند، همانطور که در یعقوب ۵ توضیح داده شده است، موهبتی داشته باشند. و یعقوب ۵ در مورد شفا صحبت می‌کند. یعقوب ۲ از قبل در مورد ایمان صحبت می‌کند. و بنابراین در اینجا ما این مقایسه را داریم.

و یعقوب ۵ حتی از این عبارت استفاده می‌کند، اگر آنها دعای چه چیزی را بخوانند؟ دعای ایمان. آن شخص شفا خواهد یافت. خوب، همبستگی به معنای علیت نیست.

این یک اصل کلی است. بنابراین، من نمی‌توانم حرفم را فقط با همبستگی ثابت کنم. اما می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم که در مورد آن فکر کنید.

به آن نگاه کنید. و در نهایت، آن را حداقل به عنوان یکی از توضیحاتی که ممکن است بتوانیم از این لیست سر در بیاوریم، بپذیرید. در اینجا تعداد زیادی تصادف وجود دارد.

و همانطور که در ارتش یاد گرفتیم، هیچ تصادفی وجود ندارد. هر چیزی دلیلی دارد. بنابراین، من در اینجا در مورد این موضوع کنجکاو هستم.

دعای ایمان، بیمار را زنده می‌کند. و بنابراین، من آن را شفای ایمانی نمی‌نامم، همانطور که برخی سنت‌ها می‌گویند. اما ما ارتباط ایمان و شفا را داریم.

به نظر من، به طرز معجزه‌آسای، انجام این کار به آن شکل، بینشی فراتر از صرفاً یک مسیحی خوب بودن را می‌طلبد. سپس، قدرت‌های معجزه‌آسا اینجا در میان هستند. خوب، بله، قدرت‌های معجزه‌آسا.

اعمال قدرت، اعمال عظیم، نشانه‌های معجزه‌آسا. این لولا است. به تنهایی پابرجاست.

به هیچ چیز دیگری مرتبط نیست. اگر ساختار پیشنهادی درست باشد، این نشان می‌دهد که همه موارد موجود در لیست زیر چتر عبارات ماوراءالطبیعه قرار دارند. و این همان چیزی است که قبلاً به شما اشاره کردم.

این یک تقاطع نیست، اما یک ساختار متعادل است. ما به راحتی می‌توانیم دوگانگی‌ها را در ابتدا و انتها ببینیم که به ما نفوذ برای بخش داخلی می‌دهد. سپس، نکته عجیب این قدرت معجزه‌آسا است.

بنابراین، من از این مسیر استفاده می‌کنم تا فهرست را از این منظر ببینم. سپس در مورد نبوت و تشخیص ارواح صحبت می‌کند. در طول تاریخ کتاب مقدس، پیامبران کسانی هستند که حقیقت وحیانی به آنها سپرده شده است و وظیفه آنها انتقال اطلاعات معتبر به قوم خداست.

اما این موضوع در عهد جدید به چالش کشیده شده است. وین گرودم و برخی از متکلمان در موج سوم. اگر نمی‌دانید موج سوم به چه معناست، به فرهنگ لغت پنطیکاستی که توسط زوندروان منتشر شده است، نگاه کنید.

پیتر واگنر هم مقاله‌ای در مورد موج سوم دارد. و موج اول که پنطیکاستی است. موج دوم کاریزماتیک است.

و موج سوم در جنبش ویمبر است که در کالیفرنیا بود و کلیسای وینیارد را ایجاد کرد که رشد کرده و با ما حضور دارد. موج سوم، گرودم، نقش پیامبران عهد جدید را از دسته کلاسیک پیامبران بازتعریف کرد. بنابراین، ذهن گرودم، پیامبران عهد جدید را معادل پیامبران عهد عتیق نمی‌داند.

دیدگاه پیشنهادی گرودم نه توسط الهیات سیستماتیک جریان اصلی و نه توسط آثار مربوط به الهیات کتاب مقدس که من دیده‌ام، پذیرفته نشده است. من کسی را در انتشارات دانشگاهی ندیده‌ام که به او بپیوندد. این بحث گسترده است.

اما به طور خلاصه، گرودم تعریف کلاسیک پیامبران عهد عتیق را به عنوان سخنگویان ذاتی خدا پذیرفت. در عهد عتیق، آنها دهان خدا بودند. موسی دهان خدا بود.

اما در عهد جدید، گرودم کار پیامبران کلاسیک را به حواریون مرتبط کرد و سپس تعریف جدیدی برای پیامبران عهد جدید ایجاد کرد. نقل قول: کلمات پیامبر و نبوت توسط مسیحیان عادی استفاده می‌شد که با اقتدار مطلق الهی صحبت نمی‌کردند. حال، اگر این را می‌شنیدید و به پیامبر عهد عتیق فکر می‌کردید، می‌گفتید، یک دقیقه صبر کنید.

انبیای عهد عتیق با اقتدار الهی سخن می‌گفتند. آنها زبان خدا بودند. آنها کلام خدا را بیان می‌کردند.

و بهتر است گوش کنی. کاملاً. و می‌دانی که اگر آنچه می‌گویند اتفاق نیفتد، پیامبران واقعی نیستند.

به بازتعریف عظیم و بزرگی که اینجا در حال انجام است توجه کنید. اما صرفاً برای گزارش چیزی که خدا بر قلب‌هایشان نهاده یا به ذهنشان آورده است. من این نامگذاری را ضعیف می‌دانم.

گرودم می‌گوید، نشانه‌های زیادی در عهد جدید وجود دارد که این موهبت معمولی نبوت، اقتداری کمتر از کتاب مقدس و حتی کمتر از آموزه‌های شناخته‌شده کتاب مقدس در کلیسای اولیه داشته است. بنابراین این پیامبران عهد جدید به افرادی که احساسات و افکار عاطفی دارند و آنها را بیرون می‌ریزند تا ببینند به کجا می‌رسند، تنزل رتبه یافته‌اند. بابت کنایه عذرخواهی می‌کنم.

در نتیجه، گرودم نوع جدیدی از پیامبر را خلق کرد که در نهایت معتبر نبود و می‌توانست اشتباه کند. این تعریف به برخی از سنت‌های کلیسا اجازه می‌دهد تا فعالیت نبوی داشته باشند، زیرا اکنون هیچ ادعایی مبنی بر وحی معتبر، در مقایسه با کتاب مقدس، ندارد. بنابراین، می‌توانید افرادی را ببینید که ادعا می‌کنند پیامبر هستند، اظهاراتی می‌کنند و ببینید به کجا می‌رسند.

چون پیامبران هم می‌توانند اشتباه کنند، آنها هم فقط انسان هستند، می‌دانید. واقعاً هم همینطور است.

این ساختار قطعاً در خدمت الگوهای الهیاتی خاصی است. گروه در الهیات سیستماتیک خود، به عنوان مثال، در نوشته‌ها و ارتباطاتش در زندگی، ترکیبی عجیب از کالونیسیم و کاریزماتیک است.

او، از موقعیت فعلی‌اش مطمئن نیستیم، در زمان حیات جان ویمبر، از مدافعان اصلی ایده‌های موج سوم بود. برای آشنایی با آثار آن دوره، به وبسایت کلیسای وینیارد مراجعه کنید. او به عنوان مدافع ایده‌های موج سوم می‌نوشت.

بنابراین، داستان گروه حتی فراتر از این‌هاست. گروه پایان‌نامه‌اش را در مورد این سوال نوشت و سپس آن را منتشر کرد. او این کار را در کمبریج انجام داد.

استاد راهنمای او، استادی در مدرسه الهیات وست‌مینستر به نام ریچارد گافین بود. وقتی گروه، که برای گافین احترام قائل بود، با او در مورد موضوع نوشته‌اش صحبت کرد، گافین نگران شد و در نهایت قبل از گروه و انتشار پایان‌نامه‌اش، کتابی نوشت تا چیزی برای جبران آنچه گروه قصد داشت بگوید، وجود داشته باشد. او این کتاب را «دیدگاه‌هایی درباره پنطیکاست» نامید.

فکر می‌کنم در کتابشناسی باشد. کتاب «دیدگاه‌هایی درباره پنطیکاست» نوشته ریچارد گافین، اگر به بحث در مورد این جنبه‌های طبیعی و ماوراءالطبیعه علاقه‌مند هستید، کتاب بسیار مهمی است. در واقع، گافین را باید یکی از طرفداران اصلی دیدگاه «پایان دادن به نبوت» دانست، بارها و بارها وقتی از «پایان دادن به نبوت» صحبت می‌شود، از مطالب قدیمی مانند «پی. بی. وارفیلد» استفاده می‌کنند که از نظر آنچه در دنیای مدرن می‌گذرد، کاملاً بی‌سابقه است.

اهداف آسانی وجود دارند که چیده و سپس سرنگون می‌شوند. بنابراین، برای درک این مطالب باید مطالب را به طور گسترده و عمیق بخوانید. در آخرین سخنرانی‌ام در کلاس‌های ۱۲ تا ۱۴ بیشتر در این مورد صحبت خواهم کرد.

در مورد پیشگویی‌های عهد جدید، به نوشته‌ی آگابوس نگاه کنید. این یکی از عبارات مورد علاقه‌ی من در مورد اراده‌ی خدا است. آگابوس از قبل، زمانی که پولس در راه اورشلیم بود، از اراده‌ی مطلق خدا برای او آگاه بود.

او به پولس گفت که چه اتفاقی قرار است بیفتد. عقل سلیم حکم می‌کرد که حالا که پولس به بینشی وحیانی در مورد آنچه قرار است اتفاق بیفتد، دست یافته است، باید کار متفاوتی انجام دهد تا بتواند به خدمت مفید خود ادامه دهد. اما پولس از قبل برنامه‌ای تعیین کرده بود، اهداف خود را در ذهن داشت و حتی دانستن آینده هم او را تحت تأثیر قرار نمی‌داد.

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که اگر آینده را می‌دانستید، می‌توانستید تصمیم خوبی بگیرید؟ فراموشش کنید. آگابوس را بخوانید. دانستن شما از آینده معیاری برای تصمیم‌گیری خوب شما نیست.

آدم به دلایل خوب تصمیم‌های خوب می‌گیرد، نه به خاطر اینکه آینده را می‌داند. این یکی را از سرت بیرون کن. و بعد هم دختران فیلپ.

در فصل ۱۴ کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. تشخیص ارواح موضوع بعدی است. خب، خیلی‌ها به این موضوع گیر می‌دهند و سعی می‌کنند بگویند که این موضوع به تشخیص اینکه کسی دیو دارد یا نه مربوط می‌شود.

فکر نمی‌کنم. اول از همه، با نبوت مرتبط است. تشخیص ارواح یک موضوع رایج در مطالب نبوی است که از تثنیه شروع می‌شود، که تشخیص این است که آیا پیامبر حقیقت را می‌گوید یا خیر.

ارواح بصیر به بهترین وجه به عنوان افرادی که از موهبت ماوراءالطبیعه برای تأیید اظهارات نبوی برخوردارند، درک می‌شوند. حقیقت نبوی. تشخیص اظهارات نبوی واقعی از جعلی.

این عبارت نباید در مورد مسئله شیطان‌انگاری به کار رود. فکر نمی‌کنم هیچ ربطی به این موضوع داشته را مقایسه کنید (Didache) باشد. سند پس از رسولان به نام دیداکه.

یکی از قدیمی‌ترین اسنادی که در مورد نحوه عملکرد کلیسا در قرن دوم داریم. این به شما بینشی در مورد مدیریت کلیسا بر ذهنیت‌گرایی در برخی از این حوزه‌ها می‌دهد. آخرین مورد، انواع زبان‌ها و تفسیر زبان‌ها است.

دو مورد اول به وضوح به هم مرتبط هستند. دو مورد آخر نیز به وضوح به هم مرتبط هستند که به بقیه منطقی می‌دهد. صفحه ۱۸۹.

این جفت پایانی، جفت آغازین تأثیر خرد و دانش است، و این فهرست را به عنوان مجموعه‌ای از دوتایی‌ها می‌بینیم که با معجزه به هم پیوسته‌اند. لولا. انواع زبان‌ها.

فقط اینجا و در آیه ۱۰۲۸ این عبارت را داریم. این عبارت دو جهت دارد. برخی می‌گویند که این یک سخنرانی وجدآمیز است.

بعضی‌ها می‌گویند مشکل زبان‌هاست. در هر دو طرف این طیف، محققان خوبی وجود دارند و من فقط نمونه‌ای از آنها را برایتان آورده‌ام. تعدادشان زیاد است.

زبان‌ها و اعمال رسولان عمدتاً به عنوان زبان‌هایی برای اهداف بشارتی و تأیید هویت در نظر گرفته می‌شوند اما وقتی به کتاب اول قرن‌تین می‌رسیم، داده‌هایی وجود دارد که این سوال را مطرح می‌کند که آیا این زبان‌ها واقعی بوده‌اند که شخصی که آن زبان را می‌دانسته می‌تواند آن را تفسیر یا ترجمه کند یا اینکه این پدیده دیگری از گفتار وجدآمیز است.

با این حال، اول قرن‌تین ۱۴:۲۲ زبان واقعی است زیرا این تشبیهی است که پولس در رابطه با چگونگی ارتباط زبان‌ها با بازرسانی که وارد یک جامعه مسیحی می‌شوند و نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد، استفاده می‌کند. ما کمی بعد در مورد آن و محل آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، در حالی که اول قرن‌تین ۱۲ بدیهی نیست و اوایل ۱۴: ۱-۵ مانند زبان‌های بیگانه به نظر می‌رسد، ۱۴:۲۲ احتمال بیگانه‌شناسی را مطابق با اعمال رسولان مطرح می‌کند.

از glossolalia تفاسیر مفصل این موضوع را برای شما باز خواهند کرد، اما توجه داشته باشید که دو کلمه کلمه‌ای به معنای گفتار به laleo گرفته شده است که کلمه‌ای به معنای زبان است و سپس glossa کلمه‌ای است که با Xenologia. صورت اسم است، بنابراین صحبت کردن به زبان‌ها یا انواع زبان‌ها زبان‌های واقعی سروکار دارد. بنابراین، وقتی ادبیات را می‌خوانید، این دو اصطلاح را خواهید دید و باید بدانید که منظور آنها چیست.

در اینجا یک فهرست کتابشناسی کوچک مربوط به آن شماره پیشگویی عهد جدید وجود دارد که شامل کتاب گرودم و برخی دیگر است. متوجه شدم که کتاب گاف را اینجا ندارم. با این حال، می‌توانید آن را در فهرست کتابشناسی که در انتهای این یادداشت‌ها یا بسته یادداشت ۱۵ خواهد آمد، پیدا کنید. بسیار خوب، ما تمام این مدت در مورد وحدت و تنوع و پراکندگی صحبت کرده‌ایم.

حالا بیایید کمی در مورد وحدت و تنوع و کارکردهای این عطایا در فصل ۱۲، آیات ۱۲ تا ۳۱ در انتهای آن فصل صحبت کنیم. پایه و اساس وحدت. حالا پولس از استعاره بدن استفاده می‌کند.

فصل ۱۲، آیات ۱۲ و ۱۳. درست همانطور که یک بدن، اعضای زیادی دارد، اما تمام اعضای مختلف آن بدن را تشکیل می‌دهند، در مورد مسیح نیز همینطور است. بنابراین در اینجا ما یک استعاره داریم.

زیرا همه ما به یک روح تعمید یافتیم، بهتر است بگوییم به یک روح تا یک بدن را تشکیل دهیم، چه یهودی و چه غیر یهودی، چه برده و چه آزاد، و همه ما از یک روح سیراب شدیم. به همین ترتیب، بدن از یک بخش تشکیل نشده، بلکه از بخش‌های مختلف تشکیل شده است. بسیار خوب، استعاره بزرگی است.

یک استعاره معروف. کلیسا بدن مسیح است، و پولس این استعاره‌ها را در جاهای مختلفی به کار می‌برد، نه زیاد، اما بعضی جاها. بیایید در مورد اینها فکر کنیم.

استعاره بدن به احتمال زیاد از ایده شخصیت جمعی در عهد عتیق گرفته شده است. این اصطلاحات فنی است. عهد عتیق هرگز چیزی را به دو بخش تقسیم نکرده است.

مرد عبری از اینکه یونانیان جسم و روح و از این قبیل چیزها را از هم جدا می‌دانستند، خوشش نمی‌آمد. آنها یکی بودند. آنجا یک شخصیت واحد وجود دارد.

تعدادی هستند که این را قبول دارند. شاید فیتزمایر یکی از آنها باشد. همچنین گزینه دیگری به نام بالیپولیتیک یونانی یا رومی وجود دارد که فیتزمایر واقعاً به آن اعتقاد دارد.

بست نویسنده‌ی دیگری در این زمینه است که فیتزمایر به آن استناد می‌کند. من منبع اصلی را در آنجا نداشتم. و تیستلتون بالیپولیتیک را در نظر دارد، که یک چیز طبیعی است زیرا این جهانی است که آنها در آن زندگی می‌کردند تا از آن به عنوان استعاره استفاده کنند.

بالیپولیتیک یونانی-رومی چه بود؟ این جامعه‌ی زمان پولس را توصیف می‌کند. پولس به راحتی می‌توانست هر یک از این مضامین را برای اهداف خود تغییر دهد. بالیپولیتیک رومی وحدتی بود که آنها سعی داشتند از طریق جمعیت به آن دست یابند.

این بخشی از تلاش برای رفاه شهر است که وینتر کتابی در مورد آن نوشت و دیگران نیز کتابی در مورد مشارکت خود در همان پروژه نوشتند. آنها بالیپولیتیک خود را داشتند، نه اینکه از همه اصطلاحات دقیقاً به یک شکل استفاده کنند، اما آن طرز فکر، آن تصویرسازی، آن الگوی متحد بودن برای یک هدف، بخشی از فرهنگ آنها بود. بنابراین، ما دقیقاً نمی‌دانیم که چرا پاول این را انتخاب کرد، اما او راه‌های زیادی برای انجام این کار داشت. اگر نه، می‌توانست آن را به عنوان یک مثال خوب، از همان ابتدا انجام دهد.

وحدت معادل بدن است. تنوع معادل اجزای بدن. بنابراین در اینجا موضوع وحدت و تنوع را آغاز می‌کنیم.

وحدت و تنوع. این ادعا که همه ما در یک روح، در یک بدن تعمید یافته‌ایم، نیاز به کمی توضیح دارد. این ادعا تاریخچه گسترده‌ای در سنت‌های کلیسایی دارد که برخی آن را تعمید روح در فرقه‌های خاصی از نوع پنطیکاستی می‌نامند و موج اول و دوم از این نامگذاری برای تعمید توسط روح به روش‌های مختلف استفاده می‌کنند.

بگذارید چند کلمه‌ای بگویم. اول از همه، در پایین بند ۱۸۹ تنها جایی که به تعمید توسط یا در یا از طریق روح اشاره شده، خارج از انجیل‌ها و اعمال رسولان است، و در انجیل‌ها و اعمال رسولان، این به مسیح نسبت داده شده است. او تعمید دهنده است، نه روح القدس.

ثانیاً، صفحه ۱۹۰ روح القدس تعمید دهنده نیست، بلکه وسیله‌ای است که مسیح برای آغاز بدن از آن در بسیاری از ترجمه‌ها به معنای «توسط» ترجمه شده است، اما این in استفاده می‌کند. حرف اضافه اصطلاحی برای عاملیت است By. می‌تواند گمراه کننده باشد.

واقعاً مشخص نیست، و بحث بر سر این است که آیا باید آن را به عنوان (in) «معنای حرف اضافه‌ی» در (local) «خواهد بود، یا اینکه به عنوان «محلی (a boy)» ابزاری درک کرد، که در این صورت «پسر به (through) «یا» از طریق (in) «یا» در (sphere) «نظر گرفته می‌شود، که در این صورت «کره‌ی انتخاب بهتری نسبت به (through) «یا» از طریق (in) «معنای ملایم‌تر آن خواهد بود. استفاده از «در است. مسیح تعمیددهنده است، و روح کسی است که این وضعیت را تقویت (by) «کلمه‌ی» به وسیله می‌کند، اما باعث می‌شود که کل این وضعیت به کار بیفتد و از این دیدگاه بدن را مدیریت می‌کند.

حالا، این کمی در ساختار خلاقانه می‌شود، چون ما عبارات زبانی به اندازه کافی واضح نداریم که بتوانیم چیز بیشتری بگوییم. اهمیت این استعاره، اول از همه، وحدت معنوی را برای بدن فراهم می‌کند. این یک استعاره است.

این امر موانع قومی را از بین می‌برد. کلیسا همه را بدون تمایز در بر می‌گیرد. تصویر بدن، کلمه همه را حذف می‌کند، استفاده از این عبارت برای توجیه نخبه‌گرایی یا جایگاه برای طبقه خاصی از افراد معنوی را از بین می‌برد.

کسانی که به آنجا رسیده‌اند یا آن را دریافت کرده‌اند، همانطور که عمه‌ام یک بار به من گفت، آیا آن را دریافت کرده‌ای؟ من به ملاقاتش رفتم و به او گفتم که قرار است به خدمت بروم. او در یک فرقه خاص بود که در آن شما توسط روح تعمید می‌گرفتید تا زمانی که آن اتفاق می‌افتاد، تا زمانی که آن را دریافت نمی‌کردید، سپس به اندازه کافی توانمند نمی‌شدید. بنابراین این اولین سوال او از من بود.

آیا من معیارهای الهیاتی او را داشتم، هرچند او به الهیات فکر نمی‌کرد؟ علاوه بر این، استفاده از کلمه تعمید دادن «در اینجا یک کاربرد مجازی نادر است که از قانون معمول آب فراتر می‌رود. غسل تعمید» همیشه آب است، مگر اینکه متن خلاف آن را نشان دهد.

رومیان ۶ خیس است. این موضوع توسط برخی از سنت‌های مسیحی آمریکایی، یعنی تعمید روح، بهم ریخته شده است، اما در واقع اینطور نیست. خیس است.

و این چیزی است که شما باید در مورد غسل تعمید فرض کنید، مگر اینکه متن خلاف آن را نشان دهد. این متن خلاف آن را نشان می‌دهد. علاوه بر این، قرن رومی اصل تلاش برای رفاه شهر یا بدن را در آن ایده سیاسی بدن درک می‌کرد.

اگر منظور پولس از این حرف‌ها همین بوده، که ما کاملاً نمی‌دانیم. بهتر است که این عبارت «تعمید در روح» را به عنوان عید پنطیکاست در نظر بگیریم و به عنوان یک بیانی‌یهی محکمه پسند در نظر بگیریم. کلیسا در روز پنطیکاست افتتاح شد.

این همان تعمید در روح و آتش است که عیسی از آن صحبت کرد. و این یک نقطه شروع قانونی-پزشکی برای کلیسا است. کلمه پزشکی قانونی به همین معنی است.

این شروع قانونی کلیسا است. و اینطور نیست که هر بار کسی نجات می‌یابد، تعمید جدیدی بگیرد. خیر.

شما بخشی از آن شروع قانونی کلیسا می‌شوید. این کمی جنبه‌ی فنی دارد که باید در نظر گرفته شود. این شامل تمام کسانی می‌شود که در نهایت ایمان می‌آورند، نه اینکه هر بار کسی وارد کلیسا می‌شود، غسل تعمید را مدام تکرار کنند.

اما ما در روز پنطیکاست در بدن تعمید یافتیم. وقتی به آن ایمان می‌آوریم و با آن هویت می‌یابیم، به دلیل ایمانمان از نظر قانونی به آن متصل می‌شویم. این یک مسئله‌ی پزشکی قانونی است.

در اینجا چند کتابشناسی در مورد غسل تعمید روح آورده شده است. در واقع، هانتر، هارولد هانتر، به گمان من، از طرفداران آن در کلیسای خدا است. و بنابراین، من منابعی را به شما ارائه می‌دهم که هم به نفع آن و هم به ضرر آن هستند.

حالا، منطق تنوع. ما وحدت داریم. ما تنوع داریم.

بدن به ما وحدت می‌بخشد. اجزا به ما تنوع می‌دهند. اما بیایید کمی در مورد آیات ۱۴ تا ۲۶ فکر کنیم.

با این حال، بدنه از یک بخش تشکیل نشده، بلکه از بخش‌های زیادی تشکیل شده است. من در تعجبم که پاراگراف از کجا شروع می‌شود. ما در واقع در وسط یک پاراگراف هستیم.

حال، اگر پا بگویند، چون من از دست نیستم، و این مناجات پا و سایر ویژگی‌های آن را انجام دهد. و البته، در نهایت مسیح سر بدن می‌شود.

خداوند در آیات ۱۹ یا ۱۸ اعضای بدن را قرار داده است، هر یک از آنها را دقیقاً همانطور که او می‌خواست. حاکمیت آنها. اگر همه آنها یک عضو بودند، بدن کجا می‌بود؟ در حال حاضر، اعضای زیادی وجود دارد اما یک بدن.

خب، تنوع. به نظر من این واحد با ۱۲، ۱۴ و ۲۰ مشخص می‌شود. بخش‌های زیاد، یک بدن.

و عدد ۱۴ می‌گوید که یک بدن از بخش‌های زیادی تشکیل شده است. می‌بینید که چطور در اینجا کمی مرز وجود دارد، با اینکه پاراگراف‌ها در اکثر نسخه‌ها با عدد ۱۵ شروع می‌شوند.

تأکید بر تعداد زیاد، همه اعضا را به حلقه جذب می‌کند، نه اینکه کسی را از آن حذف کند. به فهرست این پاراگراف‌های زیادی که اینجا برای شما یادداشت کرده‌ام، در پایین صفحه ۱۹۰، نگاه کنید.

هر مؤمنی عضوی ضروری از بدن است. و ما همیشه از این مثال‌ها استفاده می‌کنیم، مگر نه؟ منظورم این است که چیزی به سادگی کردن ناخن می‌تواند شما را برای هفته‌ها آشفته کند. همین چیز کوچک همین جاست.

یا انگشت شست پا یا انگشت کوچک پایتان بشکند و ببینید چه اتفاقی برایتان می‌افتد. منظورم این است که آنچه ما فکر می‌کنیم فقط وجود دارد و اتفاقی است، می‌تواند وقتی اتفاقی می‌افتد، به شکل یک چیز بزرگ خود را نشان دهد. بنابراین، هر قسمت از بدن هدفی را دنبال می‌کند.

هر مؤمنی به کمک دیگر مؤمنان نیاز دارد، درست مانند هر عضوی از بدن که به عملکرد خوب عضو دیگر وابسته است. هیچ‌کس برای خودش یک پادشاهی یا یک بدن نیست.

هر مؤمنی کامل می‌شود. نه اینکه با یک «من» کامل شود، بلکه ما با وحدت خود و با بودن در اجتماع یکدیگر را کامل می‌کنیم.

مکمل یکدیگر باشیم. ما یکدیگر را کامل می‌کنیم. ما به یکدیگر کمک، I، نه یک E، مهم است که ما با یک می‌کنیم.

جایی که من ضعیف هستم، تو قوی هستی. جایی که تو ضعیف هستی، من قوی هستم. و بدن قرار است اینگونه عمل کند.

هر ایمان‌داری با دیگران در ارتباط است. ۲۵ و ۲۶. تا در بدن تفرقه ایجاد نشود.

بلکه اینکه اجزای آن باید به طور مساوی به یکدیگر توجه داشته باشند. اگر یک جزء رنج می‌برد، هر جزء با آن رنج می‌کشد. اگر یک جزء مورد احترام قرار می‌گیرد، هر جزء با آن شادی می‌کند.

حال، پولس توضیح نداده است که چرا درباره وحدت و تنوع بدن صحبت می‌کند. اما بدیهی است که او هنوز با تقسیم‌بندی‌ها سر و کار دارد. تقسیم‌بندی‌هایی که ما در فصل‌های ۱ تا ۴ شروع به بررسی آنها کردیم. و این تقسیم‌بندی‌ها در تمرین‌های مربوط به عطایا وجود داشتند.

مفهوم ضمنی این است که از طریق نحوه برخورد او با زبان‌ها، برخی فکر می‌کردند زبان‌ها میومیوی گربه هستند. استعاره‌ای برای شما وجود دارد. برخی فکر می‌کردند که زبان‌ها میومیوی گربه هستند.

و اینکه اگر آنها به زبان‌ها صحبت می‌کردند، فقط یک چیز خاص بودند. و پولس این را انکار می‌کند و می‌گوید، نه، اینطور نیست - منطق تنوع.

بنابراین، در صفحه ۱۹۱، نمی‌توان از این موضوع طفره رفت و فکر کرد که هیچ عضوی از بدن بی‌اهمیت نیست. یا اینکه هر عضوی می‌تواند به تنهایی ادامه یابد. ما به یکدیگر نیاز داریم.

مرد، فهمیدنش سخته، مگه نه؟ این به حقیقت ساده‌ست که عمل کردن بهش خیلی سخته. در عین حال، هیچ دو نفری دقیقاً مثل هم نیستن. فکر می‌کنم بهترین مثال برای این موضوع، خانواده‌ست.

ما در مورد کلیسا به عنوان خانواده خدا صحبت می‌کنیم، اما من در طول این چند سالی که مسیحی بوده‌ام، هرگز چنین چیزی نگفته‌ام؟ من در سال ۱۹۶۳، زمانی که در نیروی دریایی ایالات متحده بودم، مسیحی شدم.

در سال ۱۹۶۷ به مقام کشیشی منصوب شدم. بنابراین، امسال، در ماه اوت، ۵۰ سال خدمت من به مقام کشیشی تکمیل خواهد شد.

و پنجاه سال زندگی مشترک، در همین حد. و من نباید اینجا از مسیر خرگوش‌ها منحرف شوم، و سعی هم نمی‌کنم یادم بیاید در مورد چه چیزی صحبت می‌کردم. و بنابراین، هیچ عضوی از بدن خاموش نمی‌شود.

یه فکر خیلی خوب برات کردم، و شروع کردم به استفاده از تشبیه، و حالا کاملاً یادم رفته بود چی می‌خواستم بگم. خوشحالم که این اولین باره که تو این همه سخنرانی دقیقاً به این شکل حرف می‌زنی. من همیشه خوب حرف نمی‌زنم، اما اون یکی واقعاً منو جذب کرد، پس آگه دوست داری می‌تونی حسابی بخندی. چون صدات رو نمی‌شنوم، فقط با صدای بلند بخند.

D. باشه؟ هیچ دو نفری دقیقاً مثل هم نیستند. بریم سراغ ادامه. صفحه ۱۹۱، ۱.

تنوع، نقشه خداست. حالا، این را درک کنید. وحدت، تنوع.

در طبیعت، در زندگی انسان و در پلیس جنایی، هیچ دو صدایی دقیقاً شبیه هم نیستند. هیچ دو اثر انگشتی دقیقاً شبیه هم نیستند. انسان! تنوع.

حتی وقتی شروع به فکر کردن در مورد طبیعت و بشریت می‌کنید، همه چیز در همه جا خود را نشان می‌دهد. همه چیز متفاوت است، و با این حال همه چیز عملکردی دارد. وحدت و تنوع.

تنوع، نقشه خداست. اگر همه ما یکسان بودیم، چه دنیای کسل‌کننده‌ای می‌شد. منطق این است که تنوع بخشی از نقشه خلاقانه خدا در سنین ۱۴ تا ۱۷ است.

من اینجا زیاد متن را نمی‌خوانم. اینجا جایی است که او روایت خود را شرح می‌دهد. ایرادات موجود در ترجمه‌های مختلف مبنی بر اینکه آیا این مجموعه جملات سوالی هستند یا حکمی، قابل توجه است، اما در واقع تا حد زیادی به معنای اصلی ربط دارد.

متن یونانی علامت سوال دارد. می‌توانید تعدادی از این علامت‌ها را بخوانید، و نسخه‌های مختلف آن متفاوت خواهد بود. آیا این یک ادعا است یا یک سوال؟ خب، ما در فن خطابه هستیم.

سوالات منطقی به نظر می‌رسند، و در عین حال، تا جایی که به معنای نهایی مربوط می‌شود، معنی هنوز واضح است، چه ادعا باشد و چه سوال. فقط کمی نکته فنی باید رعایت شود. آیات ۱۸ تا ۲۰.

نتیجه‌گیری باید گرفته شود. تنوع تصمیم خداست - آیه ۱۸.

اما در واقع، در خدا، خدا اعضا را در بدن قرار داده است، هر کس را آنطور که می‌خواست. تمرکز آیه ۱۸ بر توزیع حاکمانه خداست. و آن توزیع حاکمانه به شیوه‌ای که او ما را آفریده است، توزیع حاکمانه به شیوه‌ای است که او ما را تغییر می‌دهد، توزیع حاکمانه از نظر آوردن ما زیر آن چتر و وادار کردن ما به عملکرد.

هر بند در آن جمله نکته‌ی مهمی را بیان می‌کند که در نهایت، این کار خداست، به روش خودش. دانشجویان یونانی باید توجه داشته باشند که ۱۲:۱۱ و ۱۸ منعکس‌کننده‌ی ماهیت مترادف دو کلمه‌ی اراده هستند. بولامی و تئو.

برخی سعی می‌کنند این مترادف‌ها را از هم متمایز کنند تا نکات مهم الهیاتی را در متون خاص بیان کنند، قابلیت جایگزینی آنها، یعنی این دو کلمه، در اینجا نشان می‌دهد که این یک زمینه است، نه یک تکواژ زبانی که معنا را ارائه می‌دهد. بنابراین، اگر در موقعیتی هستید که مردم مثلاً از بولامائی برای اثبات چیزی استفاده کرده‌اند، از بولامائی استفاده نکنید؛ از زمینه استفاده کنید.

این تقریباً همیشه در مورد کلمات صادق است. کلمات معنی خود را بر اساس متن خود می‌گیرند، نه بر اساس واژگان‌شناسی آنها. خیلی مراقب باشید زیرا بسیاری از مطالعات کلمات بسیار بسیار نادرست هستند.

بسیار خوب. وحدت و برابری در میان کثرت، نقشه خداست که در آیات ۲۱ تا ۲۶ آمده است. در اینجا نیز، این یک قالب روایی است که من قصد ندارم به تفصیل در مورد آن صحبت کنم.

چشم نمی‌تواند به دست بگوید، من به تو نیازی ندارم. این یک تصویر استعاری زیبا از آنچه در حال رخ دادن است، می‌باشد. آیه ۲۴، در حالی که اعضای بدن ما نیازی به مراقبت ویژه ندارند، خدا بدن را به هم پیوند داده و به اعضایی که فاقد آن هستند، احترام بیشتری می‌دهد تا هیچ جدایی در بدن وجود نداشته باشد.

دوباره مفهوم تفرقه وجود دارد. جریان پنهان، جریان پنهان، جریان پنهان در کتاب اول قرن‌تیان و در آن جامعه، تفرقه بود.

سوالاتی برای تعمق: چگونه می‌توان وحدت و تنوع مردم را در یک زمینه خدمت مهار کرد؟ چگونه می‌توان تنوع را به جای دلیلی برای تفرقه و مشکلات، به یک نقطه قوت تبدیل کرد؟ من کشیش بوده‌ام، و شاید بسیاری از شما کشیش یا متخصص خدمت هستید که با مردم سر و کار دارید. یا شاید فقط والدینی هستید که فرزند دارید. همه آنها یکسان هستند، اینطور نیست، بچه‌ها؟ به سختی.

آنها گاهی اوقات به اندازه شب و روز با هم متفاوت هستند. چگونه می‌توان تنوع را به جای ضعف، به یک نقطه قوت تبدیل کرد؟ این یک چالش بزرگ در خدمت است. این یکی از چالش‌های شخصیت ماست که بتوانیم از پس آن برآیم.

اما واقعیت این است که اولین کاری که باید انجام دهیم این است که تشخیص دهیم تنوع، خواست خداست. و اگر این شخص و آن شخص را دارید، و آنها شب و روز با هم متفاوت هستند، و شما به یکی بیش از دیگری جذب می‌شوید، باید در اینجا بسیار مراقب باشید. شما باید با آنها به طور مساوی برخورد کنید و به آنها خدمت کنید.

در نتیجه، ما در مورد اینکه هر یک از ما بتوانیم با تنوع زندگی کنیم، با چالش‌هایی روبرو هستیم. همه ما افرادی را دوست داریم که مانند ما فکر می‌کنند. همه ما افرادی را دوست داریم که مانند ما عمل می‌کنند.

ما دوست داریم با هم سازگار باشیم. اما هیچ جماعتی سازگاری ندارد. هیچ خانواده‌ای سازگاری مطلق ندارد.

تنوع وجود دارد. بنابراین، شما باید راهی پیدا کنید که تنوع را به یک نقطه قوت تبدیل کنید و نه یک نقطه ضعف. این خواست خداست که شما این کار را انجام دهید.

یکی گفته که رهبری کردن مردم مثل جمع کردن گریه‌ها توی یه قابلمه‌ست. خب، اگه اینو نگرفتی، این یکی رو بگیر. رهبری کردن مردم مثل جمع کردن ژله گرم توی یه قابلمه‌ست.

خب، یک مورد خوب هم وجود دارد. در خدمت، فهمیدن این تصویرسازی خیلی طول نمی کشد. رهبری برای خدمت نباید از روی شرکت‌ها الگوبرداری شود.

ما در دنیای مدرن به طرق مختلف مرتکب گناه بزرگی شده‌ایم. همانطور که یکی از نویسندگان بیان کرده است، رهبری شیوهی عمل مشترک است. عمل اصطلاح دیگری برای عمل است.

یعنی رهبران، پیروان را قادر می‌سازند تا صاحب یک چشم‌انداز باشند، نه اینکه صرفاً با آن مطابقت داشته باشند. در همین راستا، کتاب بسیار مهمی از توماس گروم با عنوان «به اشتراک گذاشتن ایمان، رویکردی جامع به آموزش دینی و خدمت روحانی، راه عمل مشترک» وجود دارد. مطالعه‌ی این کتاب به شما توصیه می‌شود.

این کتاب ساده‌ای نیست. یک کتاب بی‌ارزش و بی‌ارزش مسیحی هم نیست. بلکه کتابی نسبتاً چالش‌برانگیز است.

این یک کتاب آموزشی است. اگر به فهرست مطالب نگاه کنید، می‌توانید ببینید که چقدر می‌تواند در خدمت‌رسانی مهم باشد. این کتاب شما را در انتخاب یک گروه و گرفتن یک ایده رهبری و کار کردن با گروه در بخش‌های خاص، حدود هفت بخش، راهنمایی می‌کند، به طوری که وقتی به پایان آن می‌رسید، آنها فقط نمی‌دانند شما چه گفته‌اید، بلکه حرف شما را می‌فهمند و حالا باید انتخاب کنند که آیا می‌خواهند حرف شما را بپذیرند و با شما همراه شوند یا خیر.

این کتاب برای کسانی که در خدمت هستند، بسیار بسیار مهم است. گروم توضیح می‌دهد که چگونه ایده‌ها را پردازش کنیم تا یک گروه، نه فقط یک فرد، صاحب ایده‌ها باشد. اگر برای مردم موعظه می‌کنید، به آنها بگویید چه کاری انجام دهند، بدون اینکه آنها را به جایی که می‌خواهند، بیاورید.

دوباره از همان قیاس می‌توانید اسبی را به سمت آب هدایت کنید، اما نمی‌توانید او را مجبور به نوشیدن آب کنید. باید یاد بگیرید که چگونه او را تشنه کنید تا خودش بخواهد آب بنوشد.

این نوشیدنی از برکه وحدت و تنوع است. قدرت در مالکیت گروهی است، نه فقط در دست کسی که رهبر نامیده می‌شود. جایی که یک نفر، تنها یک مرور فهرست مطالب داماد می‌تواند به شما نشان دهد که آن کتاب چقدر می‌تواند برای شما ارزشمند باشد.

علاوه بر این، آیات ۲۷ تا ۳۱، نتیجه‌گیری در مورد جسم بودن. ما فصل ۱۲ را در چند لحظه آینده به پایان خواهیم رساند - ادعای پایانی یک استعاره در ۱۲:۲۷.

به آن نگاهی بیندازید. اکنون، شما بدن مسیح هستید و هر یک از شما عضوی از آن هستید. خدا در کلیسا قرار داده است، و سپس فهرست دیگری ارائه می‌دهد.

خب، متن اصلی متمرکز است، و سپس او این را با تنوعی از فهرستی که بار اول ارائه داده بود، بدون همان ساختار، ادامه می‌دهد تا درباره وحدت و تنوع صحبت کند. فهرست پایانی، استعدادها، ارتباطی و رهبری را در ابتدا رتبه‌بندی می‌کند و استعدادهای نمایشی را که برخی بسیار ارزشمند می‌دانند، در انتهای فهرست، در رتبه‌های ۲۸ تا ۳۱ قرار می‌دهد.

این فهرست، میدان مین تفسیری و واژه‌شناسی نامیده شده است. یکی از مسائل اصلی این است که آیا فهرست رتبه‌بندی، رتبه واقعی را نشان می‌دهد یا فقط یک روش ادبی برای تهیه فهرست است. منظور ما از این چیست؟ خوب، به آن نگاه کنید.

اول، رسولان. دوم، انبیا. سوم، معلمان

بعدش، بقیه‌ی لیست رو می‌بینی. یه سری چیزهای خیلی مهم. معجزات، آره

استعدادهای شفا. چرا او فهرست کرد؟ این تنها فهرستی است که تا به حال در آن اتفاق می‌افتد. ماجرای این چیست؟ و کلی حرف و حدیث وجود دارد که در تلاش برای ارائه ساختاری که فرد از نظر این ادعا با آن احساس راحتی کند، نوشته شده است.

در حالی که روشن می‌کند که برخی افراد، رسولان، پیامبران و معلمان را بر موهبت گرامی زبان‌ها ترجیح می‌دهند، این فهرست همچنین شامل چیزی است که برخی ممکن است آن را بی‌اهمیت‌ترین موهبت در این فهرست بدانند. کمک‌ها! شما افرادی را دارید که موهبت دارند، همه در حد مطالب و حیاتی در ابتدا، و سپس سرایدار را در دسته کمک‌ها قرار می‌دهید. این باید نکته‌ای را روشن کند که همه در بدن مهم هستند.

هر کسی برای هدفی تلاش می‌کند. هدف خودت را داشته باش. آن را با شور و شوق دنبال کن.

با صداقت آن را به خود اختصاص دهید. و آن را به بهترین شکلی که هر کسی قبلاً انجام داده است، انجام دهید، هر هدیه‌ای که باشد. در واقع، این کالا آنقدر از صفحه رادار پنهان است که ما اصلاً نمی‌دانیم. چطور آنقدر خاص بوده که می‌توان آن را هدیه نامید.

انواع و اقسام پیشنهادها وجود دارد. این ممکن است به ما کمک کند تا درک کنیم که اصطلاح هدیه اغلب صرفاً توصیفی از یک عملکرد در بدن است. هر کشیش کلیسای کوچک می‌داند که یک سرایدار داوطلب هدیه‌ای از جانب خداست.

به گونه‌ای NIV این فهرست مانند افسسیان ۴ با تمرکز بر افراد با استعداد آغاز می‌شود. نسخه تفسیری ترجمه شده است که این تأکید را در کل متن حفظ کند. نسخه‌های خود را در این مورد مقایسه کنید.

رتبه‌بندی بر اساس ادعا معمولاً فهرستی غیرمعمول است. آیا این رتبه‌بندی به ترتیب اهمیت اشاره دارد؟ یا به ترتیب اعتبار؟ یا به ترتیب تقدم تاریخی عهد جدید در تأسیس و ساخت کلیسا؟ روش‌های مختلفی برای دیدن این موضوع وجود دارد و همچنان می‌توان رسولان، پیامبران و معلمان را به عنوان افراد منحصر به فرد در این فهرست نگه داشت. اما بیش از یک راه برای فکر کردن به آن وجود دارد.

و حتی بیش از یک راه برای فکر کردن در مورد حواریون وجود دارد. آیا این یک حواری در سطح دوازده نفر است؟ پولس یکی از دوازده نفر نبود، اما در سطح دوازده نفر بود. اما احتمالات دیگری نیز وجود داشت شاید آندرونیکوس و یونیوس، که در سطح پولس یا سطح دوازده نفر نبودند اما همچنان حواری نامیده می‌شدند.

خب، این بحث مفصلی است. و بخشی از آن این است. فی می‌پرسد که آیا این نشان دهنده‌ی تسلیم شدن در برابر گروه رسولان، که شامل رسولان، انبیا و معلمان می‌شود، نیست؟

راستش را بخواهید، این فقط یک واقعیت است. به نظر من، آنها رهبران هستند. مشکل این است که تشخیص اینکه آنها در قرن اول چه کسانی بودند یک چیز است، اما تشخیص اینکه آنها در شرایط فعلی ما چه کسانی هستند، سخت و بحث برانگیز است.

مطمئناً هیچ کس آنها را دوست ندارد، اما با این حال، برای اینکه هر کسی بتواند به درستی کار کند، نوعی سلسله مراتب وجود دارد. در هر گروهی باید رهبری وجود داشته باشد. باید کسانی باشند که حرف اول را می‌زنند و کسانی که از آنها پیروی می‌کنند.

و این به عهده‌ی کسانی است که حرف اول را می‌زنند تا کاری کنند که پیروانشان بفهمند، به آنها کمک کنند تا بفهمند که آنها نه به خاطر اجبار، بلکه به خاطر اینکه خودشان می‌خواهند، از ما پیروی کنند. این تفاوت بین رهبری مؤثر و رهبری شرکتی است. مطمئناً، هیچ کس آنها را دوست ندارد، اما با این حال، برای اینکه هر کسی بتواند به درستی عمل کند، سلسله مراتبی وجود دارد.

سه نفر اول این فهرست ظاهراً صاحب منصبان هستند، در حالی که بقیه در سمت‌های وزارتی فعالیت می‌کنند. بنابراین، می‌بینید که این فهرست سوالات زیادی را مطرح می‌کند. می‌توانید رد این سوالات را بگیرید، اما طرح کلی فهرست نسبتاً واضح است.

بنابراین، ما یک رسول داریم. و این می‌تواند بارها و بارها مورد مطالعه قرار گیرد. برگردیم به لایت فوت در انگلستان، که مقاله‌ای مهم در مورد رسولان نوشت.

تیسلتون در چندین بخش از اثر خود به این موضوع پرداخته است. همه تفاسیر اصلی، به مفهوم حواریون اشاره‌های کوتاهی دارند. به عنوان افرادی خاص، مانند دوازده حواری و پولس، یا به عنوان یک موهبت، نه به عنوان یک منصب، به روش‌های دیگر.

رسول اصطلاحی بود که دوازده حواری، متی و کتاب مکاشفه، تصویر دوازده سنگ، دوازده دروازه و غیره را در بر می‌گرفت. پولس، آدرونیکوس و یونیوس در رومیان ۷:۱۶ به عنوان رسولان یاد شده‌اند. سوال این است که آیا این اصطلاح همیشه باید به عنوان اصطلاحی خاص مانند دوازده حواری و پولس در نظر گرفته شود، یا اینکه در یک فهرست هدایا، می‌توان از آن به عنوان یک اصطلاح خدمتی استفاده کرد و امکان استفاده گسترده‌تر از این اصطلاح را برای دیگران فراهم کرد.

فیتزمایر اظهار می‌کند که در این متن، نقش رسولی باید به عنوان نوعی دیاکونیه، یعنی خدمت یا خدمتگزاری، درک شود. او کاتولیک رومی است، پس به آن عمل کنید. اکثر آنها پیشنهاد جانشینی رسولی را نمی‌پذیرند، مانند کاتولیک‌های رومی یا حتی برخی از کاریزماتیک‌ها.

ببینید، رسولانی در همان سطح پولس امروزی. دیدن خداوند قیام کرده یکی از الزامات رسولی در سطح پولس بودن است. آن متون را بررسی کنید.

اول قرن‌تین ۱:۹ و کتابشناسی مردی به نام جونز. این را در آخرین جزوه خواهید یافت. دان اذعان می‌کند که حواریون نماینده دایره وسیع‌تری از دوازده نفر در کتاب پولس هستند، اما معتقد است که آنها هنوز گروه خاصی از اعضای بنیانگذار را تشکیل می‌دهند که شخصاً بر اساس متونی مانند رومیان، اول قرن‌تین، غلاطیان و غیره مأمور شده‌اند.

تیسلتون از دان نقل قول می‌کند. من کتاب دان را اینجا ندارم. وضعیت دقیق آدرونیکوس و یونیوس مورد بحث است.

اکثر تفاسیر اصلی، اول قرن‌تین ۱۲:۲۸ را به دوازده نفر و پولس محدود می‌کنند و می‌گویند که پس از زمان آنها جان‌شینی وجود نخواهد داشت. بنابراین، موضوع حواریون به عنوان موضوعی گسترده‌تر از دوازده نفر و پولس باید مورد مطالعه قرار گیرد، اما ممکن است لازم باشد خارج از این متن مورد مطالعه قرار گیرد و در متون دیگر نیز بررسی شود. اظهارات زیادی در مورد چیزی غیر از دوازده نفر و پولس وجود ندارد، اما مواردی وجود دارد و باید در نظر گرفته شود که آیا ما در مورد یک مقام صحبت می‌کنیم یا فقط در مورد یک هدیه به عنوان یک فرستاده صحبت می‌کنیم.

پیامبران عهد جدید، مانند پیامبران عهد عتیق، اطلاعات دقیقی را مستقیماً از خدا دریافت می‌کردند. آنها احتمالاً همچنین در غیاب رسولان، وظیفه اعلام دقیق حقیقت و هدایت کلیسا را بر عهده داشتند. مارتین آنها را به عنوان وحی اراده الهی برای جماعت توصیف می‌کند.

و من تمایل دارم فکر کنم که پیامبران عهد جدید، بسیار شبیه پیامبران عهد عتیق، یک مقام ویژه هستند، در کنار حواریون، اما نه جایگزین یکی برای دیگری در هر دو جهت. معلمان در اینجا بدون توصیف کشیش‌ها فهرست شده‌اند. معلمان احتمالاً افراد غیر وحیانی بودند که در انتقال و توضیح معنا و پیامدهای اخلاقی ایمان مسیحی استعداد داشتند.

دارم سعی می‌کنم این را نتیجه‌گیری کنم. باید اینجا کارم را تمام کنم چون وقت‌مان دارد از دست می‌رود. معلمان اینجا بدون توصیف‌گر کشیش‌ها فهرست شده‌اند.

اما اسم یاری‌رسان در نکته بعدی مطرح می‌شود. بنابراین، شما رسولان، پیامبران و معلمان را داشتید، و سپس به دیگران رسیدید. و من همه کسانی را که در این لیست هستند، مورد بحث قرار نمی‌دهم، اما این یکی یاری‌رسان نامیده می‌شود.

می‌گویند انواع کمک، که می‌تواند هر چیزی باشد، فقط در اینجا در عهد جدید آمده است. این یک NRSV اصطلاح فعالیت است که به معنای انجام کارهای مفید است. این تعریف نمی‌کند که آنها چه می‌توانند باشند، هیچ چیز.

تایر آن را به عنوان اشاره‌ای به شماسان تفسیر می‌کند. این اصطلاح حتی در ترجمه هفتادگانی نیز کاربرد محدودی دارد. رومیان ۱۲:۸ در انگلیسی مشابه به نظر می‌رسد اما در یونانی یکسان نیست.

اما احتمالاً این یک تشابه نیست زیرا در آن زمینه خاص، پول مد نظر است. بنابراین می‌توانید در زبان انگلیسی ارتباط برقرار کنید، اما مراقب باشید زیرا برای ایجاد یک ارتباط مشروع باید به کلمه یونانی اصلی هدایت NIV رهبری و اشکال NRSV مراجعه کنید - اسم مؤنث برای مدیریت و اشکال.

توانایی تیستلتون در تدوین استراتژی‌ها. بنابراین، می‌بینید، همه سعی می‌کنند از اینها معنا بیرون بکشند زیرا ما هیچ زمینه‌ای نداریم و هیچ اتفاق دیگری هم نداریم که بتواند به ما کمک کند. این فقط در اینجا در عهد جدید استفاده شده است.

کاربرد خارج از کتاب مقدس آن در زمینه حکومت کردن است. اسم مذکر معادل آن برای کسی که کشتی را هدایت می‌کند استفاده می‌شود. این موضوع تا حد زیادی برای آنها روشن بود و احتمالاً به معنای فقط یک چیز، یکپارچه نبود، بلکه مقوله‌ای بود که می‌توانست طیف گسترده‌ای از چیزها را تحت کمک و تحت مدیریت پوشش دهد.

هر دوی این موارد برای وحدت و اداره خوب بدنه یک گروه کاملاً ضروری هستند. خب، آیات آخر، ۲۹ و خیلی بیشتر از آنچه که می‌خواهم بگویم، در اینجا گنجانده شده‌اند. آنها بسیار مهم‌تر از آن هستند که ۳۱، من در زمانه خودمان بتوانم به آنها پردازم.

اما ساختار زبانی سوالات در آیات ۲۹ و ۳۰ می‌گوید، آیا همه رسول هستند، آیا همه پیامبر هستند، آیا همه معلم هستند؟ همه این سوالات انتظار پاسخ «نه، آنها نیستند»، «نه، آنها نیستند»، «نه، آنها نیستند» را دارند. یونانی‌ها می‌توانند سوالات را با یک عبارت منفی و یک عبارت منفی مطرح کنند تا پاسخ «نه، آنها نیستند» باشد.

بنابراین، این حدس و گمان نیست. در واقع دستور زبان است. از یک سوال بلاغی استفاده می‌کند، اما نویسنده در این فرآیند پاسخ را مشخص می‌کند.

همچنین مهم است که روشن کنیم داشتن استعدادها بزرگ لزوماً چیزی نیست که یک نفر را بزرگ می‌کند. پولس از یک جمله‌ی گذار جالب استفاده می‌کند اما به دنبال استعدادهای بزرگتری است که در نهایت نشان می‌دهد که آنها استعدادهای آموزش هستند. و اکنون من راه عالی‌تر را به شما نشان خواهم داد.

عالی‌ترین راه. این جمله، مضمون اول قرن‌تین ۱۲ را به اول قرن‌تین ۱۳ منتقل می‌کند. اینکه چگونه آنچه او در مورد عشق می‌گوید برتر است، در ۱۳ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

و اکنون، این سه مورد باقی مانده‌اند، اما بزرگترین آنها عشق است. فصل ۱۳ بخش جدایی‌ناپذیری از جنبش تا ۱۴ است. این فقط یک فکر ثانویه در ذهن پولس یا یک فصل عاطفی و عبادی یا فصلی عالی در مورد ۱۲ عشق نیست.

این فصل، فصل ۱۲ و ۱۴ را به هم مرتبط می‌کند. این فصل، مشکل تفرقه و نیاز به تنوع در جامعه‌ای را که با ورود به فصل ۱۴ و بررسی عملکرد عطایا، کمتر متحد بود، به هم مرتبط می‌کند. فصل ۱۲.۳۱، گذار به فصل ۱۳ را فراهم می‌کند.

شروع می‌شوند. واقعیت با شروع می‌شوند و با ۳۱ بعضی از ترجمه‌ها با ۱۲ تمام می‌شوند، بعضی دیگر با ۳۱ این است که در کلاس، هیچ تقسیم‌بندی باب یا آیه‌ای در نسخه‌های خطی اصلی یا هیچ یک از نسخه‌های خطی که ما داریم، که عموماً قدیمی هستند، وجود نداشته است. ما این را بعداً ایجاد خواهیم کرد.

از آنجایی که این وضعیت بسیار نزدیک است، جملات ربط همیشه تمایل دارند در هر دو جهت حرکت کنند. در نتیجه، این به نفع شماست، پس انتخاب خود را بکنید، اما از این واقعیت آگاه باشید که این یک آیه ربط است و ما ارتباط نزدیکی بین فصل ۱۲ و فصل ۱۳ داریم. خب، وقتی برگردیم، قرار است در مورد فصل‌های ۱۳ و ۱۴ صحبت کنیم و قرار است این کار را در یک جلسه انجام دهیم.

این کار آسان نخواهد بود، اما ما به آن دست خواهیم یافت. پس از آن، من یک سخنرانی در مورد عطایا از دیدگاه بحث و جدل در مورد عطایا، نه فقط متن اینجا، خواهم داشت. ما به متن نگاه کرده‌ایم و به حوزه الهیاتی و نحوه بحث مردم در مورد این موضوع خواهیم پرداخت. من سعی خواهم کرد تا در مورد چگونگی تحقیق در مورد آن و رسیدن به نتایج خودتان، راهنمایی‌هایی به شما ارائه دهم.

بعد از فصل‌های ۱۲ تا ۱۴، به فصل‌های ۱۵ و ۱۶ می‌رسیم، مطالب عالی هستند اما از نظر نحوه‌ی برخورد من با آنها، به آن اندازه طولانی نیستند. و در نتیجه، به پایان خیلی نزدیک می‌شویم. اگر در تمام سخنرانی‌ها

حضور داشته‌اید، مراتب همدردی و تبریک خود را برای همراهی‌تان ابراز می‌کنم و بسیار امیدوارم که مفید واقع شده باشد.

فکر می‌کنم یادداشت‌های سخنرانی می‌تواند برای شما بسیار مفید باشد، و من از اینکه به گوش دادن اهمیت دادید، سپاسگزارم و خوشحالم. پس، روز خوبی داشته باشید و ما برمی‌گردیم و فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ را در سخنرانی بعدی تمام می‌کنیم. خدا خیرتان بدهد.

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این سخنرانی شماره ۲۹، اول قرن‌تیان پاسخ پولس به سوالات مربوط به عطایای روحانی است. اول قرن‌تیان ۱۲، ۱۴-۱۲.